

5. امکان حمل کلام مخالفان ترتیب بر آن چه گفته شد

به نظر می‌رسد - حداقل به قصد دفاع از اندیشه انکار ترتیب - بتوان گفت:

قائلان به عدم ترتیب نه این که مرجحات را در یک سطح از مرجحیت می‌دانسته‌اند یا بر عدم ملاحظه تفاوت آن‌ها توسط شارع مقدس، حتی در فرض یک سطح نبودن مرجحات پای می‌فشارند، بلکه منظور ایشان این بوده که در قالب قضایایی کلی و صد در صدی، نمی‌توان مرجحات را طبقه‌بندی کرد و به این گونه، ترتیب را قائل شد، اما اگر پیشنهاد مذکور در رقم شماره چهار (اصل قبول طبقه‌بندی با اعمال ترتیب در موردها) به آن‌ها داده می‌شد، چه بسا می‌گفتند:

نظر ما هم همین است. فتدبر.

6. نقد کلام قائلان به ترتیب به گونه‌هایی که گذشت

از قائلان به ترتیب محقق بهبهانی بود که در اطراف کلام ایشان نقضاً و ابراماً مطالب زیادی به منصفه ظهور رسید. مجال حاضر را به نقدی از خود ما بر ایشان اختصاص می‌دهیم به این بیان:

فرض کنید روایتی معتبر و مخالف عامه، لکن شاذ و مورد اعراض مشهور محدثان و فقیهان (البته اعراضی که آن را به لاجت ملحق نکند) با روایتی معتبر و موافق عامه لکن مشهور و مورد اقبال محدثان و فقیهان شیعه، تعارض کند، آیا می‌توان به صرف ملاک منسوب به ایشان که باید جهت صدور مثل خود صدور تمام باشد تا در گردونه استنباط قرار گیرد، روایت مخالف عامه را مقدم کرد؟! یا در این جا شهرت موجود در روایت موافق دلالت بر اقریبیت در کشف مراد مولا می‌کند و گاه فقیه را تا سر حد اطمینان می‌رساند؛ هر چند روایت مقابل را هم به دلیل برخورداری از شرایط اعتبار از اعتبار نمی‌اندازد، به گونه ای که اگر مشکل تعارض نبود، به روایت عمل می‌شد.

با این توضیح، سایر ترتیباتی هم که چیده شده، به زمین می‌خورد. اقتضای طبیعت هم این است که ما بیان کردیم نه آن چه محقق نایینی بیان فرمود.

7. عدم دلالت روایات علاج بر خلاف آن چه بیان گردید

از موانع احتمالی قبول رأی ما در این تحقیق (مذکور در شماره چهار) ، ناسازگاری آن با روایات دال بر ترتیب، چون مقبوله ابن حنظله، روایت زراره و قطب الدین راوندی است.

در مقام دفاع از این نظر و رد این مانع احتمالی باید گفت:

اولاً: برای رد یک واقعیت طبیعی و (به زعم ما) مسلم، خبر واحد معتبر کافی نیست تا چه رسد به مثل روایت زراره و قطب الدین راوندی که فاقد سند معتبرند و در ستیز با مقبوله‌اند. چنان که خود مقبوله هم بر فرض تمامیت سند و دلالت برای این امر، کافی نیست.

ما نمی‌توانیم از برخی نکات طبیعی و غیر قابل رد با روایتی مثل مقبوله دست برداریم؛ بلکه در صورت رسیدن دلیل مانع به حد نصابی که بتواند در حد علم یا اطمینان ثابت کند که در ارتباط با ترتیب مرجحات تعبدی از سوی شارع اعمال شده است، باید تسلیم مانع شد، لکن چنین پدیده‌ای در مجال مورد گفتگو رخ نداده است.

ثانیا: ترتیبی که از امام - علیه السلام - در مقبوله ابن حنظله بیان شده است برای غالب موارد (و اگر جهات خاصی که در شماره چهار به برخی از آن‌ها اشاره کردیم در میان نباشد) به کار می‌آید! ما هم معتقدیم ترجیح به صفات راوی (اگر مرجحات مذکور در مقبوله را از صفات راوی شروع کنیم نه از شهرت که در کلام محقق نایینی بود) به طور طبیعی باید سنجه اول باشد، چنان که اقبال محدثان و فقیهان سنجه دوم و موافقت با کتاب و مخالفت با عامه، سنجه سوم. به ویژه این که در موافقت با کتاب و مخالفت با عامه و تشخیص و تطبیق آن واقعا سختی‌هایی وجود دارد؛ صعوبت‌هایی که در تشخیص و تطبیق مرجحات قبل از آن نیست، لکن - به اقتضای آن چه در رقم شماره چهارم بیان کردیم - گاه باید در صحن عمل و مورد خاص، طرح دیگری در انداخت! مثلا اگر روایتی با قوت صفات راوی لکن مبتلا به شذوذ با روایتی با قوت از جهت اقبال فقیهان و محدثان لکن نه در حد قوت معارض از جهت صفات راوی تعارض کرد، در این جا به طور مطلق نمی‌توان روایت اول را بر روایت دوم مقدم کرد، صرفا به این دلیل که از قوت در صفات راوی برخوردار است، آخر این قوت به چه کار می‌آید در وقتی که خود این راویان به این حدیث فتوا نداده و به روایت مقابل فتوا داده‌اند؟! البته ممکن است - فی الجملة - اقتضائاتی پیش آید که باید به روایت اول فتوا داد و این همان است که ما بر آن پای می‌فشاریم.

بنابراین از جهت علاج مانعی برای اندیشه ما وجود ندارد و اگر احیانا در روایتی توهم مخالفت شود، نباید از این مبنا دست کشید.

8. نقد ارجاع مرجحات به جهت سند و صدور

قبلا با این ارجاع - که توسط محقق خراسانی و عراقی صورت گرفته است - آشنا شدیم، به نظر میرسد نسخه کامل این اندیشه و دو سخن، آن است که ما در امر دوم بیان کردیم.

و الا اگر مرجحی باعث تقویت سند و صدور بشود، لکن اقریبیت در کشف مرام و مراد شارع را نیاورد، چه فایده دارد؟! سؤال وقتی قطع میشود که به آن چه ما بیان کردیم، برسد نه به آن چه این دو بزرگوار فرمودند.

مناسب است کلمات این دو اصولی برجسته را بر آن چه ما بیان کردیم، حمل کرد، حمله‌ای که با توجه به برخی از فرمایشات ایشان کار سختی نیست.¹ فتدبر.

1. ر.ک: کفایة الاصول، ج 2، ص 400؛ نهاية الافکار، قسم دوم از جزء چهارم، ص 200.